

میزگرد کارشناسان اقتصاد انرژی

دو دیدگاه

درباره یارانه سوخت

حذف یارانه، کدام یارانه؟



(از راست به چپ)
مهندس یحیی
مهندس مشتاقیان،
صفوی (خبرنگار اقتصاد انرژی)،
دکتر برکشلی
مهندس ایرانی (پشت به دوربین)

گروه گزارش

این بخش تأیید می‌کنند؛ لیکن نحوه، میزان، و سرعت کاهش یارانه محور اصلی بحث است. برخی از صاحب‌نظران اقتصادی منابع ارزان و فراوان انرژی را یک مزیت نسبی می‌دانند که بر پایه آن اقتصاد کشورهای صنعتی توسعه یافته‌اند و لذا نباید اقتصاد ایران را از این مزیت نسبی محروم ساخت. با توجه به اهمیت و ابعاد گوناگون و مهم موضوع، نشریه اقتصاد انرژی بر آن شد تا در میزگردی با حضور جمعی از مسئولان و کارشناسان به بحث و تبادل نظر در خصوص یارانه انرژی در اقتصاد ایران بپردازد. امید است که خوانندگان گرامی نظرات و دیدگاه‌های خود را جهت درج و بهره‌برداری به هیأت تحریریه نشریه منعکس نمایند.

یارانه یکی از بحث‌انگیزترین مباحث اقتصاد خرد ایران در چند سال اخیر است. در طول جنگ تحمیلی و با توجه به نگرش دولت وقت جمهوری اسلامی به رفاه اجتماعی، موضوع یارانه کمتر مورد توجه قرار داشت. با آغاز برنامه اول توسعه، بحث حذف کامل و یا کاهش تدریجی آن در بخش انرژی و به‌ویژه فرآورده‌های نفتی مورد توجه جدی قرار گرفت. این امر به دلیل کم‌توجهی دولت به رفاه عمومی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نبود، بلکه ناشی از نگرشی تساهل‌آمیز به اهداف توسعه ملی بود. در میان مسئولان و کارشناسان کمتر افرادی ضرورت ادامه نامحدود یارانه را در

مهندس یحیی: یارانه‌ای که به سوخت پرداخت می‌شود حداقل حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان است. اگر این مبلغ حذف شود، می‌توان بودجه فعالیت‌های عمرانی را ۵۰ درصد افزایش داد.

مهندس یحیی: دو موضوع مطرح است. موضوع اول مبلغ و میزان سوئید و یارانه‌ای است که برای انرژی پرداخت می‌شود؛ و گروه‌هایی که از این یارانه بهره‌مند می‌شوند؛ و اینکه منابع تخصیص داده شده به این یارانه را می‌توان در پروژه‌ها و برنامه‌های کلان کشور بکار گرفت.

موضوع دوم آثاری است که برداشتن این یارانه می‌تواند بر قیمت‌ها و نرخ رشد تورم ناگهانی و جهشی بگذارد.

بنده یکی دو نکته درباره این که ما چقدر یارانه می‌دهیم، عرض می‌کنم: یک موقعی که قیمت نفت را بشکهای ۱۵ دلار می‌گرفتیم می‌گفتیم که نزدیک به ۸ میلیارد، یا ۱۰ میلیارد دلار، یارانه به «مواد سوختی» می‌دهیم (البته نه به «کل انرژی»). این مبلغ امروز قاعدتاً تغییر کرده است.

در اینجا انتخاب مبنا مهم است: اگر نرخ نفت خام به حساب قیمت تمام‌شده‌مان گذاشته شود، البته میزان مصرف در کشور مطرح خواهد شد، و رشد سالانه مصرف، هر سال این مبلغ ما را تغییر می‌دهد.

اگر مبنا را صادرات بگیریم، باید حساب کنیم که الان به جای آن ۱۵ دلار، متوسط ۱۰ ماهه فروش نفت ما نزدیک به بشکهای ۱۹ دلار بوده است. پس با این افزایش می‌بینیم که نزدیک به ۲۵ درصد ۱۵ دلار، یا چیزی در این حدود، باید به آن مبلغ اضافه شود. یعنی اگر یارانه‌ای که می‌دادیم، ۸ میلیارد یا ۱۰ میلیارد دلار حساب می‌شد، امروز باید ۲۵ درصد به آن اضافه بکنیم و بگوییم که ۱۰ میلیارد یا

۱۲/۵ میلیارد دلار یارانه می‌دهیم.

بنابراین وقتی که می‌خواهیم قیمت فرآورده را برای احتساب میزان یارانه تعیین کنیم، یا باید قیمت فرآورده در خلیج فارس را در نظر بگیریم و یا قیمت فروش نفت خام به‌اضافه کلیه هزینه‌های پالایش و انتقال و پخش را.

«اثر واقعی» و «اثر روانی»

موضوع بعدی، اثر افزایش قیمت مواد سوختی (بر اثر حذف یارانه) روی حمل و نقل و امور دیگر است. یک اثر واقعی داریم که بسیار ناچیز است و یک اثر روانی داریم که بسیار زیاد است و نیاز به نظارت قاطع دولت دارد.

امروز قیمت سوخت لیتری ۱۳ تومان است؛ و از شروع سال ۷۶ تبدیل شد به حدود ۱۶ تومان. «اثر واقعی» این افزایش قیمت خیلی ناچیز خواهد بود (فعلاً به «اثر روانی» کاری نداریم) زیرا یک خودرو عمومی معمولاً از ۱۰ تا ۱۴ لیتر بنزین در هر ۱۰۰ کیلومتر مصرف دارد، یعنی برای مسافت ۷ تا ۱۰ کیلومتر فقط یک لیتر بنزین مصرف می‌کند و در نتیجه فقط ۳۰ ریال بابت بنزین اضافه پرداخت می‌کند. و اگر متوسط تعداد مسافر در یک چنین مسافتی ۳ نفر باشد، سهم هر مسافر فقط ۱۰ ریال می‌شود و اگر سایر هزینه‌ها هم به‌همین ترتیب حساب شود، حداکثر ۱۰ ریال دیگر هم اضافه می‌شود و جمعاً ۲۰ ریال باید به کرایه هر مسافر اضافه شود.

اما از آن طرف فرض کنیم که قیمت وسیله نقلیه‌ای که برای مسافری استفاده می‌شود یک مرتبه از یک میلیون و ششصد هزار تومان بشود هشت میلیون یا ده میلیون تومان. یعنی تفاوت قیمت در حدود ۸ میلیون تومان بشود و قیمت قطعات یدکی و تعمیرات نیز ۵ برابر بشود. با یک حساب ساده، راننده آن پیکان باید روزی ۴ یا ۵ هزار تومان درآمد خود را اضافه کند تا استفاده از این سرمایه‌ای که زیر پای او است، صرف کند (باتوجه به کارمزد ۱۸/۵ درصد سپرده درازمدت

بانک‌ها).

شما در نظر بگیرید که مصرف یک وسیله نقلیه در روز ۳۰ لیتر است و افزایش قیمت لیتری ۳۰ ریال، روزی ۹۰۰ ریال تفاوت ایجاد خواهد کرد. و این را مقایسه کنید با ۶۰ هزار ریال اثر افزایش قیمت وسیله نقلیه، قطعات یدکی و تعمیرات.

حتی اگر ما یارانه بنزین را کلاً حذف کنیم و قیمت را به ۳۰۰ ریال برسانیم، یعنی به جای ۳۰ ریال ۱۵۰ ریال اضافه کنیم، افزایش هزینه سوخت پنج برابر، یعنی معادل ۴۵۰۰ ریال می‌شود، که اگر معادل آن، را برای دیگر زمینه‌ها منظور کنیم، جمعاً برابر ۹۰۰۰ ریال خواهد شد که در مقایسه با ۶۰ هزار ریال فوق‌باز نسبت ناچیزی است.

منتها مردم این آثار توری را در نظر نمی‌گیرند. فقط گناه را می‌اندازند به گردن سوخت.

شاید مفید باشد که ما این مقایسه را از طریق رسانه‌ها به گوش مردم برسانیم. البته ممکن است دولت خوشش نیاید، چون قیمت‌هایی که اضافه می‌شود بیشتر توسط تولیدکنندگان دولتی انجام می‌گیرد. حال ببینیم اگر روزی ما تصمیم بگیریم که این یارانه پرداخت نشود، چه خواهد شد.

می‌دانیم که از مجموع درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه عمومی دولت برای سال ۷۶ به مبلغ ۸۱۴۶۶ میلیارد ریال، نزدیک به ۲۹ هزار میلیارد بودجه سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده است. از طرفی یارانه پرداخت شده برای چهار فرآورده اصلی، با حداقل برآورد حدود ۱۵۰۰۰ میلیارد ریال است، یعنی تقریباً ۵۰ درصد کل بودجه عمرانی کشور. حال اگر این مبلغ یارانه به کارهای عمرانی تخصیص یابد به ما امکان می‌دهد که بودجه فعالیت‌های عمرانی کشور را ۵۰ درصد افزایش دهیم. یعنی پروژه‌ها سریع‌تر به بهره‌دهی برسند و آثار توری ناشی از طولانی بودن عمر این‌گونه پروژه‌ها کاهش یابد، به گونه‌ای که جبران آثار توری افزایش قیمت این فرآورده‌ها را بکند.

افزایش قیمت جزئی نفت، با آن مقایسه‌ای که عرض کردم، از نظر جنبه‌های واقعی، آثار تورمی جزئی دارد. به اعتقاد من اگر آن موقعی که ۵ تومان اضافه کردیم یکدفعه می‌بردیم روی همان قیمت واقعی، هیچ چیز به‌طور حاد به‌هم نمی‌خورد. یعنی آن آثار روانی گسیج‌کننده‌ای که ما تصور می‌کردیم به وقوع نمی‌پیوست.

برداشتن یارانه یک کمک دیگر به ما خواهد کرد، و آن کاهش نرخ رشد مصرف است. الان با همین ۱۳ تومان نرخی که ما پیدا کردیم، یعنی با همین افزایش کم قیمت، رشد مصرف که ۶ درصد پیش‌بینی می‌شد، تبدیل شد به ۲ یا ۳ هزارم درصد یعنی صفر شد. گزارشی هم نداریم که بر اثر افزایش قیمت سفرهای ضروری لغو شده باشد. تنها رقمی که بالا رفت، در مصرف نفت سفید بود که نزدیک به ۷/۸ درصد بود. اگر برگردیم به نرخ تمام‌شده، حداقل ما رشد منفی مصرف خواهیم داشت، بدون اینکه فشاری به مردم بیاورد. البته ما درباره زندگی قشر متوسط و حقوق‌بگیر کشور حساسیت داریم و در نتیجه توجه به آثار تورمی حتماً ضرورت پیدا می‌کند. و تبلیغات هم باید حتماً داشته باشیم، چه از طریق این نشریه شما، چه از طریق صدا و سیما.

اینها نکاتی است که به‌نظر من در بحث یارانه پیش می‌آید. در این بحث باید اعداد و ارقام دقیق و پاسخ‌منطق‌پسند یافت. ممکن است همه‌پسند نباشد ولی منطق‌پسند باید باشد. اینجا دیگر بنده باید ساکت بمانم و کارشناسان خوب ما که سرمایه‌های کشور هستند و در این جمع حضور دارند اظهار نظر بکنند.

صوفه جویی

دکتر ظاهری: هدف از حذف یارانه، یا افزایش قیمت سوخت، این است که هم در مصرف انرژی صرفه‌جویی شود و هم کمکی به خزانه دولت شود. «مؤسسه مطالعات انرژی» حدود سه سال پیش گزارشی خدمت آقای رئیس‌جمهور

فرستاد. آن موقع صحبت از همین افزایش قیمت بود. گزارش ما می‌گفت که قبل از اینکه قیمت‌ها را بالا ببریم، بهتر است دولت تغییراتی در خود ایجاد کند. یعنی اتلاف انرژی در صنعت نفت و وزارت نیرو کم شود. درآمد حاصل از این صرفه‌جویی، بیش از درآمد حاصل از افزایش قیمت است.

سه سال پیش براساس محاسبه ما وزارت نیرو و وزارت نفت می‌توانستند با مقداری سرمایه‌گذاری حدود ۱۵۰ هزار بشکه در روز صرفه‌جویی کنند - که معادل کل مصرف روزانه برخی از کشورهای جهان سوم است.

این اتلاف مخصوصاً در نیروگاه‌های برق، پالایشگاه‌ها، مخازن و خطوط لوله توزیع و حتی بنادر بارگیری وجود دارد. البته هدرروی در سطح بین‌المللی هم هست، اما در ایران از آن سطح بین‌المللی بالاتر است و باید آن را به سطح معقول رساند.

اما بعد دیگر قضیه افزایش نرخ انرژی است. بسیاری از اساتید معتقدند که افزایش قیمت انرژی، به خصوص نفت، به اقتصاد و صنایع ما لطمه می‌زند. من با این موضوع موافقم، ولی باید صنایعی را که برای صادرات تولید می‌کنند جدا کرد. اگر، مثلاً به تولید فولاد سوبسید بدهیم و بعد آن را به خارج صادر کنیم در واقع انرژی صادر کرده‌ایم نه فولاد. فولاد تا موقعی که به مصرف داخلی برسد با هر سوبسیدی که تولید شود قابل قبول است، ولی برای صادرات نه.

در مورد اول، یعنی صرفه‌جویی، کاری انجام نشده است. در حال حاضر مؤسسه مطالعات انرژی با کمک وزارت صنایع در صنایع کشور، مدیریت انرژی و ممیزی انرژی را انجام می‌دهد. ولی اینها صنایع بزرگی نیستند و آنقدر هم نمی‌توانند مؤثر باشند. به عقیده من وزارت نیرو و وزارت نفت دو بخش اصلی هستند که باید قدم اول را بردارند.

تأثیر ناچیز در صنایع

مهندس یحوی: من مسئله را همانطور که

دکتر ظاهری: افزایش قیمت انرژی، به خصوص نفت، به اقتصاد و صنایع ما لطمه می‌زند، ولی باید صنایعی را که برای صادرات تولید می‌کنند، جدا کرد.

آگر، مثلاً به تولید فولاد سوبسید انرژی بدهیم و بعد آن را به خارج صادر کنیم در واقع انرژی صادر کرده‌ایم، نه فولاد

اشاره کردید دو تا می‌بینم. یکی یارانه پرداختی است و دیگری جلوگیری از هدرروی انرژی، چه یارانه باشد چه نباشد.

هدرروی در دو بخش صورت می‌گیرد. یکی در پالایشگاه که مقدار معمول آن ۲/۳ درصد یا چیزی نظیر این است. بخش دوم هدرروی در صنایع است. بعضی از صنایع ماشین‌آلاتی بکار می‌گیرند که ارزان قیمت است و مصرف انرژی آن زیاد است مثل کارخانجات سیمان.

اما من موافق نیستم که افزایش قیمت انرژی برای صنایع موجب افزایش قیمت تولیدات صنعتی می‌شود. محاسبات ما نشان می‌دهد که نقش هزینه انرژی در قیمت تمام‌شده تولیدات صنعتی بسیار ناچیز است. براساس مطالعات ما فقط صنایعی که از دستگاه‌های فوق مغناطیسی با مصرف بالا استفاده می‌کنند از حذف یارانه آسیب جدی می‌بینند. اکثر صنایع در حدود ۳ درصد افزایش هزینه خواهند یافت و فقط مقدار کمی از محصولات صنعتی مثل آلومینیم با افزایش قیمت زیاد (۲۳-۲۲/۵ درصد) مواجه می‌شوند.

در قیمت‌گذاری تولیدات کارخانجات و خدمات اگر فقط افزایش بهای نفت و آثار جنبی آن را بر روی قیمت تمام‌شده در نظر می‌گرفتیم، قیمت‌ها در سطحی که می‌بینیم نبود. افزایش قیمت کالاها توسط دولت و شرکتهای وابسته به دولت براساس رقابت یا بازار آزاد است که در بسیاری از موارد به دلیل انحصاری بودن تولید، نوسانات قیمت بازار هم در دست همین شرکت‌ها است.

مهندس یحییوی: اگر به جای افزایش جزئی، قیمت سوخت را یکدفعه می‌بردیم روی قیمت واقعی و یارانه را حذف می‌کردیم، هیچ چیز به طور حاد به هم نمی‌خورد و آثار روانی کبیح‌کننده‌ای که ما تصور می‌کردیم به وقوع نمی‌پیوست.

این را هم عرض بکنم که مجلس در برنامه پنجساله دوم، و حتی در بودجه سال ۷۶ مقرر داشت که کلیه دستگاه‌های تولیدکننده انرژی و کارخانجات بخشی از درآمدها را صرف تحقیقات چگونگی کاهش مصرف انرژی بکنند. اگر عزیزان پیشنهادی داشته باشند، می‌تواند به ما کمک کند. ما فقط بودجه‌اش را تعیین کردیم. این که آیا این بودجه درست هزینه می‌شود یا نه، احتیاج به پی‌گیری دارد. حالا عزیزان دیدگاهشان را بفرمایند تا ما هم چه در کمیسیون نفت و چه در مجلس ان‌شاءالله بتوانیم پی‌گیری بکنیم.

رقم‌های هشدار دهنده

مهندس خسروی‌زاده: همانطور که استحضار دارید مصرف انرژی در کشور به صورت بی‌رویه‌ای افزایش پیدا کرده است. براساس مطالعات «مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی» میزان مصرف فرآورده‌های نفتی در سال ۱۳۴۶ حدود ۴۵ میلیون بشکه در سال بوده است. این رقم در سال ۱۳۷۳ به رقمی حدود ۳۶۸/۲۵ میلیون رسیده یعنی در مدت ۲۷ سال ۸ برابر شده است. مصرف گاز در سال ۱۳۵۷ رقمی حدود ۵۶۲۵ میلیون مترمکعب بوده و این رقم در سال ۱۳۷۳ به ۳۲۹۲۱ میلیون مترمکعب رسیده است. یعنی در عرض ۱۷ سال ۶ برابر شده در طی همین مدت میزان مصرف برق ما از ۲/۲ میلیون بشکه معادل نفت به رقمی حدود ۴۱/۲۴ میلیون بشکه معادل نفت، یعنی ۱۸/۷ برابر، رسیده است. این

ارقام واقعاً تکان‌دهنده و هشدار دهنده است.

در سال ۱۳۵۴ به ازای هر یک میلیون ریال تولید ناخالص (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱) ۱۶/۶۲ بشکه نفت یا فرآورده‌های نفتی مصرف می‌کردیم و این رقم باز هم برای همان یک میلیون ریال تولید ناخالص کالا و خدمات به قیمت‌های سال ۱۳۶۱، ۴۲/۶۹ بشکه است. یعنی در این مدت ۲/۵۷ برابر شده است. اینها هشدار دهنده است.

انرژی به‌منظور اکتان دوسوع از نیازمندی‌های افراد جامعه به مصرف می‌رسد که یکی تولید و خدمات تولیدی و دیگری برای تأمین رفاه و خدمات رفاهی است. کشورهای دیگر معمولاً از تولید و خدمات تولیدی شروع می‌کنند و از طریق تولید بیشتر به رفاه می‌رسند. اما ما اول از رفاه و خدمات رفاهی شروع کرده‌ایم.

طبیعتاً با قیمت‌های فعلی فرآورده‌های نفتی و دیگر حامل‌های انرژی، برای تولیدکننده و مصرف‌کننده صرف نمی‌کند که وسایلی کم مصرف‌تر تولید کنند و یا از وسایلی که مصرف کمتری دارند استفاده کنند، زیرا هزینه وسایل کم مصرف بالاتر است. به‌عنوان مثال یک بخاری ارج حدود ۲۵ لیتر نفت در روز مصرف دارد، در حالی که یک بخاری توپوست با همان میزان گرما ۶ لیتر مصرف می‌کند، یعنی یک چهارم. قیمت فرآورده‌ها باید به صورتی باشد (یعنی آقدر بالا باشد) که مصرف‌کننده برایش صرف بکند بخاری پرمصرف خود را دور بیندازد و یک بخاری توپوست بخرد، نه آنکه بخاری پرمصرف خود را بفروشد تا دیگری از آن استفاده کند.

موضوع دیگر ضایعات در وزارت نفت و در صنایع است. برای کاهش این ضایعات سرمایه‌گذاری لازم است. با قیمت‌های فعلی انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری به‌منظور کاهش ضایعات وجود ندارد. اگر هزینه‌های استهلاک و سایر هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری را در نظر بگیریم، افزایش قیمت انرژی فشار چندانی بر صنایع اعمال نمی‌کند، اما باعث

خواهد شد که آنها برای کاهش مصرف سرمایه‌گذاری کنند و از ابزار و تکنولوژی کارآتری استفاده کنند.

درگیری دستگاه دولتی

دکتر نصیر: همان طوری که طی مذاکرات بیان شد، افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی به بالا رفتن غیرمنطقی سطح عمومی قیمت‌ها منجر می‌شود که در واقع آثار واقعی نبوده، بلکه همان آثار روانی مترتب بر آن است. بررسی‌هایی که از قرار معلوم به درخواست مجلس شورای اسلامی انجام شده مؤید وجود این اثر روانی است. در این خصوص در صورتی که جناب مهندس یحییوی صلاح بدانند و رهنمودهای بیشتری لطف بفرمایند بسیار مفتنم است.

در هر صورت علاوه بر آن گونه مطالعات، تجربیات عینی سال ۱۳۷۵ نشان‌دهنده وجود چنین عاملی است. افزایش قیمت نسبتاً کمی که در ابتدای این سال در مورد بنزین و سایر فرآورده‌های نفتی اعمال شد باعث ترقی قابل ملاحظه و غیرمنطقی در سطح عمومی قیمت‌ها شد.

به این جهت اینجانب در عین اینکه افزایش قیمت حامل‌های انرژی را منطقی می‌دانم، لیکن چون نگران آثار روانی ناخواسته مترتب بر آن هستم تصور می‌کنم لازم است از ابزارهای دیگری نیز استفاده شود. در واقع هدف اصلی این است که ساختار عمومی اقتصاد انرژی کشور هرچه بیشتر منطقی گردد و در عین حال تبعات ناخواسته آن، از قبیل افزایش ناخواسته آن، از قبیل افزایش مذکور در سطح عمومی قیمت‌ها، به حداقل ممکن تقلیل یابد.

به نظر اینجانب یکی از این گونه ابزارها، مشارکت دادن بخش غیردولتی در فعالیت‌های بخش انرژی کشور است. در حال حاضر بخش انرژی کشور، شامل مراحل مختلف و متنوع اکتشاف، استخراج، پالایش، تبدیل، انتقال و توزیع بسیار گسترده است. ضمناً علاوه بر

صنعت نفت، فعالیت‌های بخش گاز و برق و در مواردی قسمتی از صنایع پتروشیمی را نیز دربر می‌گیرد. از طرف دیگر من حیث المجموع تصدی حدود ۹۰ درصد از فعالیت‌های بخش به‌عهدۀ دستگاه‌های دولتی است.

در اینجا مناسب است یادآوری گردد که در اکثر اقتصادهای صنعتی فعالیت‌های تصدی بخش انرژی در دست بخش غیردولتی بوده و دولت‌ها فقط مراحل سیاست‌گذاری و حاکمیت بخش را اعمال می‌کنند.

به‌طور قطع می‌توان گفت که قسمتی از فعالیت‌های بخش انرژی قابل تفویض به مردم هست و در آن صورت منطقی کردن ساختار انرژی کشور، و از جمله قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی، با مشارکت بیشتر عموم مردم انجام می‌گیرد و بنابراین تبعات سوء سیاسی - اجتماعی آن تقلیل می‌یابد.

اثر روانی

مهندس یحییوی: ما عقیده داریم که اثر روانی چند هزار برابر اثر واقعی است. مثالی می‌زنم که آن را بارها تکرار کرده‌ام. فرض کنید که ما یک بار را از بازار برداریم و با وانت پیکان‌های پرسوخت خودمان ببریم در شعاع ۷ کیلومتری. و فرض کنید قیمت بنزین آن را هم ۳۰ تومان بالا برده باشیم. در مسافت ۷ کیلومتر (که قسمت اعظم شهر را می‌پوشاند)، برای یک تن بار فقط ۳۰ تومان برای سوخت اضافه می‌دهیم، یعنی کیلویی ۰/۳ ریال. از طرفی چون وانت بار خرج تعمیرات و لوازم یدکی و استهلاک و غیره هم دارد، به نسبت مخارج، این ۳۰ تومان رقم ناچیزی است.

اما ببینیم در عمل چه می‌شود. متأسفانه در عمل با این افزایش ۳۰ تومانی، آن وانت بار اگر قبلاً ۵۰۰ تومان می‌گرفته، حالا به‌جای ۵۳۰ تومان، ۷۵۰ تومان می‌گیرد. به عبارت دیگر، به‌جای آن ۳۰ تومان تفاوت قیمت،

۲۵۰ تومان اضافه می‌گیرد، یعنی ۸ برابر بیشتر.

موضوع به همین جا ختم نمی‌شود. بی‌ناید فرض کنیم که ما این را هم بپذیریم. باز اگر این ۲۵۰ تومان را روی یک تن حساب کنیم، به‌ازای هر کیلویش ۲/۵ ریال می‌شود. یعنی قاعدتاً اگر بنده پنییر را در بازار تا دیروز می‌خریدم کیلویی ۴۰۰ تومان، حالا باید بخرم ۴۰۰ تومان و ۳ ریال. اما متأسفانه در عمل این‌طور نیست. فروشنده پنییر می‌گوید چون دولت قیمت مواد نفتی را دو برابر بالا برده، و کرایه حمل پنییر برای من زیاد شده است، قیمت پنییر کیلویی ۱۰۰ تومان اضافه شده است. آن ۲/۵ ریال افزایش نرخ کرایه حمل، سبب ۱۰۰ تومان افزایش قیمت پنییر شده است، یعنی ۴۰۰ برابر. این ۴۰۰ برابر را ضربدر آن ۸ برابر کرایه حمل وانت بار بکنیم، می‌شود ۳۲۰۰ برابر.

این آن چیزی است که به آن «اثر روانی» می‌گوئیم. و باز عرض می‌کنم که این آثار روانی، در مقابل آثار توری که افزایش قیمت سایر کالاها، اهم از دولتی و غیردولتی، می‌گذارند، بسیار ناچیز است. و می‌توان مانع آن شد.

صنعتی شدن با انرژی ارزان

مهندس فرمند: من اصولاً با این نظر موافقم که قیمت سوخت در ایران باید بیش از مقدار فعلی باشد و باید کوشید که به سوی شفاف کردن قیمت‌ها، و از جمله قیمت سوخت، حرکت کرد. و با این مطلب هم موافقم که درآمد سوخت برای بودجه دولت مهم است.

این نکات همه منطقی است، ولی امروز بحث ما درباره یارانه است و آن هم یارانه‌ای که در ارتباط با سوخت و انرژی است. اجازه فرمایید در همین جا اشاره کنم که ضرورت افزایش قیمت سوخت بارها توسط مراجع بین‌المللی برای کشورهای مختلف توصیه شده و در واقع بحث جدیدی نیست، هرچند که این مراجع شفاف‌سازی همه قیمت‌ها را

دکتر نصیر: قسمتی از فعالیت‌های بخش انرژی قابل تفویض به مردم هست در آن صورت قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی چون با مشارکت بیشتر مردم انجام می‌گیرد، تبعات سوء سیاسی و اجتماعی کمتری خواهد داشت.

در جهت آزادسازی اقتصادی مد نظر دارند و نه تنها افزایش قیمت سوخت را.

به این ترتیب بحث در مورد ضرورت پرداخت یارانه و یا حذف آن را نمی‌توان جدا از سیستم اقتصادی و مسائل اقتصاد کلان دنبال کرد. سیستم اقتصادی ما یک سیستم مبتنی بر برنامه‌ریزی است و قیمت نفت خام هم تحت تأثیر عوامل متعدد سیاسی و اقتصادی جدا از نیروهای بازار داخلی تعیین می‌شود. در داخل کشور نیز بسیاری از قیمت‌ها تحت تأثیر شرایط عرضه و تقاضا تعیین نمی‌شوند و در واقع بازار رقابتی نیست.

در چنین شرایطی تعیین مقدار یارانه - اگر در واقع یارانه‌ای پرداخت شود - آسان نیست. قبل از آن‌که چند سؤال را درباره یارانه فرضی سوخت مطرح کنم، لازم می‌دانم اشاره کنم که بهتر است واژه یارانه را به موردی اطلاق کنیم که هزینه‌ای کرده‌ایم، ولی در مقابل آن درآمدی تقریباً برابر و نیز صرفه‌های اقتصادی نداشته‌ایم. در این صورت این تعریف چندان شامل منابع سوختی که دولت بین اهالی کشور توزیع می‌کند، و صرفه‌های اقتصادی که در بردارد، نمی‌شود.

اما اجازه فرمایید بپردازیم به نقد چند استدلال. بخشی از برآوردهای مربوط به یارانه فرضی سوخت از اینجا ناشی شده که تصور می‌کنیم اگر نفت خود را در داخل مصرف نکنیم، می‌توانیم الان به صف بزرگی که برای خرید آن در خلیج فارس تشکیل شده با قیمت روز بفروشیم و بنابراین چند هزار میلیارد تومان کسب کنیم. و یا آن‌که آن را در آینده بفروشیم. ولی می‌دانیم که چنین تقاضایی الان وجود

مهندس خسرویزاده: ارقام افزایش مصرف سوخت در ایران واقعاً نگران‌دهنده و هشدار دهنده است: نفت در ۲۷ سال ۸ برابر، گاز در ۱۷ سال ۶ برابر، برق در ۶ سال ۱۸/۷ برابر.

ندارد و عامل توسعه تکنولوژی و احتمال کاهش اهمیت نفت را نیز فراموش می‌کنیم. استدلال درباره حجم یارانه فرضی با رقمی حدود سالانه ۱۰ میلیارد دلار یا ۳ هزار میلیارد تومان نیز از اینجا ناشی می‌شود که قیمت نفت را به‌طور ثابت حدود بشکه‌ای بین ۱۵ تا ۲۰ دلار فرض می‌کنیم. حال این سؤال مطرح است که اگر قیمت نفت خام بشکه‌ای ۱۰ دلار بشود، چقدر یارانه می‌دهیم. فراموش نکنیم زمانی قیمت نفت خام از ۱۰ دلار هم کمتر شد. دیگر این که اگر نرخ برابری یک دلار برای مثال ۱۰۰۰ تومان بشود، کل یارانه فرضی چقدر خواهد بود.

بنابراین برآورد یارانه مورد بحث جدا از ارقامی فرضی برای نفت خام و نرخ ارز نیست و لذا فاقد دقت لازم است. نکته مهمتر این که منافع تبعی بسیار گسترده آن در زمینه اشتغال، صادرات کالاهای غیرنفتی، رفاه عمومی، و تعدیل نسبت درآمدها در آن منظور نشده است.

ضمناً باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که کشورهای صنعتی جهان هرگز بدون انرژی ارزان، صنعتی و پیشرفته نمی‌شدند. آمریکا، اروپا، ژاپن و استرالیا و روسیه با انرژی ارزان، و به‌طور عمده با انرژی ارزان ما و سایر کشورهای خاورمیانه، صنعتی شده‌اند و این قابل تردید نیست. و حتی در حال حاضر در بسیاری از کشورها قیمت واقعی سوخت کمتر از قیمت واقعی آن در سالهای قبل است. اکنون این سؤال مطرح است که آیا نوبت آن نرسیده که اقتصاد ایران نیز با بهره‌گیری از انرژی ارزان خداداده خود صنعتی شود؟

درواقع من فکر می‌کنم اکنون نوبت ما است و خودمان هم باید از این منبع خداداد در راه صنعتی شدن کشور استفاده کنیم و به خودمان ایراد نگیریم که چرا می‌خواهیم از انرژی ارزان استفاده کنیم. البته در این راه لازم است جلوی ضایعات را، تا جایی که از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است، بگیریم و بپذیریم که در این مرحله از توسعه بهره‌وری ناکافی فقط مربوط به بخش انرژی نیست. و نیز بپذیریم که صنعتی شدن کشور از الزامات غیرقابل انکار توسعه ملی است.

برخی از کارشناسان در جهت کاهش یارانه فرضی - یا افزایش قیمت انرژی - استدلال می‌کنند که شدت انرژی در ایران بالا است و نرخ رشد آن زیاد بوده است. من معتقدم که صرف‌نظر از مشکلات آمار تولید ملی و قدرت خرید ریال - که من فکر می‌کنم درآمد ملی ما بیشتر از برآوردهای فعلی است و قدرت خرید دلار هم کمتر از ۳۰۰ است - افزایش شدت انرژی در سال‌های گذشته امری طبیعی بوده است.

در هر کشوری در همین مرحله از توسعه، شدت انرژی بالا می‌رود و در

آینده قابل پیش‌بینی از این هم بالاتر خواهد رفت و اگر جلو آن را بگیریم رشد اقتصاد با مشکل جدی مواجه خواهد شد و نرخ بیکاری افزایش پیدا خواهد کرد. تردیدی ندارم زمانی که کل اقتصادمان اقتصادی بهره‌ور شود، شدت انرژی هم کاهش خواهد یافت. تا آن زمان، افزایش قیمت انرژی هم - به‌ویژه از نوعی که در سال‌های اخیر داشته‌ایم - منجر به صرفه‌جویی قابل توجه در انرژی نخواهد شد.

برای آن که از مقدار حساسیت‌های موجود درباره قیمت انرژی کاسته شود، به‌عنوان یک کارشناس این احتمال را مطرح می‌کنم که ضرورت‌های اقتصادی - منظورم ضرورت‌های بودجه‌ای و مالی نیست - برای کاستن از یارانه فرضی سوخت و افزایش واقعی قیمت آن هنوز به‌طور کامل مطالعه نشده باشد.

برای تأیید این نظر لازم می‌دانم اشاره کنم که ظرف سال‌های گذشته قیمت واقعی سوخت مصرفی در بسیاری از کشورها با اقتصاد آزاد افت کرده است و شدت انرژی هم افت کرده و بر روی هم منافی را نیز در برداشته است. برای مثال در سال‌های دهه ۶۰ در آمریکا قیمت یک



(از راست به چپ) مهندس فرمند دکتر نصیر مهندس خسروی‌زاده

گالن بنزین قابل عرضه در جایگاه‌ها حدود یک دلار بود و اکنون حدود ۱/۳۰ دلار است. در فاصله ۳۰ سال گذشته قدرت خرید یک دلار شاید یک سوم شده باشد، ولی قیمت بنزین حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است.

مشابه این وضعیت درباره سایر سوخت‌ها و درباره کشورهای صنعتی دیگر نیز کم و بیش صدق می‌کند. مورد کره جنوبی یکی از این موارد است. در کشورهای اروپایی هم وضعیت مشابه تجربه شده است.

حال سؤال اساسی این است: افزایش قیمت انرژی با استفاده از استدلال ضرورت حذف یارانه آیا می‌تواند به مهار رشد مصرف سوخت منجر شود؟ و اگر واقعاً این‌طور است، مقدار صرفه‌جویی چقدر خواهد بود؟ تجربه نشان می‌دهد افزایش چند سال اخیر مهار رشد مصرف را به دنبال نداشته است.

در شرایطی که داریم افزایش قیمت سوخت به‌ویژه اثری تموجی دارد، چون انرژی در اول خط تولید کالاها و خدمات قرار دارد و شرایط اقتصاد آزاد و رقابت نیز فراهم نیست. انرژی، و به‌ویژه سوخت، محصولی نهایی مثل پنیر یا لاستیک نیست. افزایش قیمت محصولات نهایی ممکن است فاقد آثار تموجی عمده باشد. هرچند که در شرایط تورمی هم چنین نیست. ولی افزایش قیمت سوخت که محصولی واسطه‌ای است و در اولین خط تولید قرار می‌گیرد، بلافاصله و به‌لحاظ آثار روانی آن، منجر به افزایش تموجی قیمت‌ها می‌شود.

تجربه دو یا سه سال گذشته هم همین را نشان داده است. در این میان ممکن است سهم انرژی در تولید تغییر چندانی نکند که این برای قضاوت درباره اثرات افزایش قیمت سوخت کافی نیست.

یک سؤال و نکته دیگر درباره حذف یارانه فرضی، مربوط به مسائل اجرایی است. سؤال و نکته اجرایی مهم این است که آیا بهتر نیست شیوه فعلی اعلام قیمت‌های جدید سوخت را به کنار

بگذاریم و به جای آن قیمت‌ها را بدون اطلاع قبلی و ظرف دو یا سه نوبت در سال افزایش دهیم؟ در صورتی که روش جایگزین را بپذیریم، شاید اثرات روانی افزایش قیمت‌ها تا اندازه‌ای کاسته شود و با افزایش قیمت‌ها عادی‌تر برخورد شود. در وضعیت فعلی قیمت بسیاری از کالاها و خدمات، قبل از افزایش قیمت سوخت و یا بلافاصله با افزایش قیمت سوخت، به طرز نامتناسب افزایش می‌یابند. شاید اعمال تعدیل تدریجی و چندنوبتی قیمت سوخت ظرف یک سال - مشابه آنچه در اقتصادهای آزاد به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد - بتواند آثار تموجی افزایش قیمت را کاهش دهد.

درباره حذف یارانه فرضی نیز نکته و سؤال دیگری هم وجود دارد که طرح آن شاید بی‌فایده نباشد. این سؤال در ارتباط با آثار افزایش قیمت سوخت بر روی بودجه دولت است، که خود تعیین‌کننده بخش بزرگی از نرخ تورم عمومی و نرخ عمومی بهره‌وری اقتصادی است. چنانچه سهم دولت را در اقتصاد و مصرف انرژی در نظر بگیریم، خواهیم دید که بخش بزرگی از هر افزایش قیمت سوخت به بودجه دولت و دستگاه‌های دولتی تحمیل می‌شود، زیرا گفته می‌شود سازاد بر ۷۰ درصد تولید ملی در دست دولت است. از سوی دیگر مصرف‌کننده بیش از ۵۰ درصد از کل مصرف انرژی، سازمان‌ها و بنگاه‌ها و فعالیت‌های در دست دولت است. بنابراین پرداخت‌های بیشتر برای تأمین انرژی مصرفی دولت، یعنی بودجه بزرگتر، و در واقع و در نهایت یعنی تورم بیشتر.

باتوجه به نکاتی که به آن اشاره کردم، اجازه فرمایید در پایان بر چند نکته تأکید کنم و جمع‌بندی مختصری نیز ارائه دهم. اگر ضرورت‌های اقتصادی کشور را رشد و توسعه و صنعتی شدن بدانیم، در این صورت سوخت فقط یک ابزار است که از آن باید حداکثر استفاده در جهت صنعتی شدن به‌عمل آید، ولی در عین حال ضایعات آن باید به حد مقرون به صرفه کاهش یابد.

مهندس فرمند: کشورهای صنعتی جهان هرگز بدون انرژی ارزان، صنعتی و پیشرفته نمی‌شدند. آیا نوبت آن نرسیده است که اقتصاد ایران نیز با استفاده از انرژی ارزان خداداده خود صنعتی شود؟

از این‌رو بخشی از ریخت و پاش سوخت در یک اقتصاد بهره‌وری اندک و در مرحله توسعه میانی - یعنی در اقتصادی چون اقتصاد ما - گریزناپذیر است و لزومی ندارد در این مورد چنان حساس شویم که مانع رشد اقتصادی شویم. پس باید بپذیریم که روند رشد مصرف انرژی در کشور چندان هم بی‌رویه نیست و این روند برای همه اقتصادهایی که در مرحله خروج از توسعه نیافتگی قرار دارند غیرمنتظره و غیرمعمول نیست. لذا با تکیه بر ضرورت تفکر مجدد درباره ضرورت افزایش مستمر قیمت سوخت و تأکید بر ضرورت کاستن از ضایعاتی که نیازمند به سرمایه‌گذاری‌های گسترده نیستند، بهتر است فعلاً تفکر و عمل درباره کاستن از شدت انرژی، به‌ویژه با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بازیافت‌ها و یا از طریق افزایش بی‌رویه قیمت سوخت و استفاده از مباحثی چون قیمت نفت خام در بازار بین‌المللی و قیمت سوخت در کشورهای دیگر را به زمانی دیگر موکول کنیم. و بهتر است توسعه و صنعتی شدن کشور را با استفاده از انرژی ارزان و با بکارگیری منابع نفت و گاز خداداد کشورمان در رأس اقدامات قرار دهیم؛ هم‌زمان نیز روشی تدریجی برای تعدیل قیمت‌های انرژی بدون گسترش فشارهای تورمی پیدا کنیم؛ و حذف ضایعات و نارسایی‌های بخش دولتی در مصرف سوخت را، به‌ویژه به‌عنوان هدفی برای گسترش امکانات صادرات نفت، دنبال کنیم.

مهندس مشتاقیان: به هر نسبتی که بگیریم، می بینیم که ضایعات سوخت، بالا است. اگر به مردم بگوییم که درآمد حاصل از افزایش قیمت سوخت به چه مصرفی خواهد رسید، مردم آمادگی پذیرش خواهند داشت.

رابطه تولید ناخالص داخلی و انرژی

خسروی زاده: من سهم سوخت را در هزینه های خانوارهای مختلف در ایران و چند کشور دیگر می خواهم به عرض دوستان برسانم. در ایران در سال ۱۳۶۹ براساس محاسباتی که بانک مرکزی انجام داده ضریب اهمیت نسبی یا هزینه سوخت و روشنایی در مجموع هزینه خانوار شهری ایران حدود ۱/۲۵ درصد بود. این رقم در کشورهای آلمان، بنگلادش، پاکستان و کره جنوبی (که هم شامل کشورهای پیشرفته می شوند و هم شامل کشورهای در حال پیشرفت) به ترتیب ۷/۲۵، ۷/۵، ۵/۶۲ و ۷/۶۱ است.

از طرف دیگر مصرف انرژی کل جهان در سال ۱۹۸۴ حدود ۶۷۵۴ میلیون تن معادل نفت خام و در سال ۱۹۹۳، ۷۷۴۸ میلیون تن معادل نفت خام بوده است. یعنی در عرض یک دهه، ۱۷/۳ درصد به مجموع مصرف انرژی جهان اضافه شده است. در ایران در سال ۱۹۸۴ میزان مصرف انرژی حدود ۳۱۷/۲ و در سال ۱۹۹۳، ۵۷۴ میلیون بشکه معادل نفت بوده است. یعنی ۸۱/۳ درصد افزایش پیدا کرده است. یعنی افزایش آن ۴/۷ برابر دنیا بوده است.

در مقایسه با آن، تولید ناخالص داخلی ما در سال ۱۳۶۳، ۱۱۵۸۷/۱ بوده و در سال ۱۳۷۴، ۱۳۴۵۶/۱۳ یعنی در عرض ده سال ما ۱۸۷۸/۱ میلیارد ریال افزایش تولید ناخالص ملی داشته ایم که مساوی

۱۶/۲ درصد است. به این ترتیب به ازای هر درصد رشد تولید ناخالص داخلی، مصرف انرژی ما ۵ درصد افزایش یافته است.

منافع حاصل از صرفه جویی و افزایش قیمت برای تمام مردم سرمایه گذاری می شود. در حالی که وقتی یارانه به عدالت تقسیم نمی شود، کسی که دو تا ماشین دارد و خانه اش تهویه مطبوع دارد، ۱۰۰ برابر آن کشاورزی که در روستا فقط از نفت سفید استفاده می کند، از یارانه بهره می برد. و این با هیچ معیار معدلتی مطابق نیست. در حالی که منافع ناشی از افزایش درآمد یا صرف بدی های دولت می شود، که باز هم همه جامعه در آن سهیم هستند، و یا برای جامعه و ایجاد ثروت و ایجاد فعالیت، سرمایه گذاری می شود.

بنابراین من فکر می کنم آمار و ارقام بهترین جوابگوی این مسائل هستند. یارانه ای که به جامعه داده می شود، ۳ برابر کسر بودجه دولت، حدود ۱۹/۲ درصد تولید ناخالص داخلی، و ۲/۵ برابر تمام بودجه های عمرانی کشور است. اینها حسابهای انجام شده است.

نقش رسانه ها

مهندس مشتاقیان: تصور می کنم اگر ما بخواهیم از طریق اعداد و ارقام و آمار صحبت کنیم، به هر نسبتی که بگیریم، به این نتیجه مشخص می رسیم که ضایعات و سوخت، و اصولاً عدم مصرف بهینه، بالا است. این هم روشن است که به هر صورت قیمتها متناسباً افزایش می یابد. جامعه هم آمادگی پذیرش آن را دارد. ولی باید به مردم گفت که به چه دلیل می خواهیم این کار را بکنیم. و باید بگوییم که چه طور می خواهیم یارانه را کم کنیم و درآمد حاصل از یارانه را کجا می خواهیم مصرف کنیم تا مصرف کننده این را ببیند که اگر لیتری ۳ تومان یا ۵ تومان بیشتر بابت بنزین می دهد، در ازای آن دولت برنامه دارد که کاری انجام دهد.

دولت این کار را می کند ولی به مردم

نمی گوید. متأسفانه به نظر من رسانه های عمومی در این مورد آن چنان که می بایست، فعالیت ندارند و این کلید اصلی است.

موقعی می توانیم بگوییم رسانه ها درست عمل کرده اند که هم افزایش قیمت اثر تورمی غیرمعقول پیدا نکند، و هم مردم به سهولت آن را بپذیرند. در این صورت مردم، هم در مقابل افزایش کاذب سایر قیمتها مقاومت می کنند و جلو آن را می گیرند، و هم نسبت به دولت بدبین نمی شوند. یعنی دولت می گوید اگر من در سال گذشته قیمت بنزین شما را از ۱۰ تومان، ۱۵ تومان کردم، این قدر افزایش درآمد داشتم و آن را در این زمینه ها هزینه کردم. به این ترتیب مردم فکر نمی کنند این یک پولی است که حالا دولت می گیرد و در جیبش می گذارد.

آنچه مسلم است با هر متد و روشی که حساب کنید، مصرف انرژی ما در مقایسه با هر کشوری در دنیا بالا است؛ سوخت زائد مان بالا است؛ و قیمت مان فوق العاده ارزان است. منتها این موضوع را باید دقیقاً به مردم منتقل کنیم و توضیح بدهیم که این وضع چه ضررهایی برای مملکت مان، برای امروز ما و برای آینده ما، دارد. باید راه چاره داشته باشیم و من یقین دارم که مردم الآن آمادگی دارند که بپذیرند. با برنامه فعلی، در طول برنامه ۵ ساله دوم، قیمت از لیتری ۱۰ تومان به حدود ۲۵ تومان خواهد رسید. و آن ۲۵ تومان، به علت تورم، ارزان تر از آن ۱۰ تومان افزایش قیمتی است که ما در سال گذشته داشتیم. به نظر من باید افزایش مبلغ به شیوه صحیح تری صورت بگیرد و زمانش بلندتر باشد، یعنی سالانه نباشد، ولی میزان افزایش بیشتر باشد.

دنباله
گزارش
میزگرد را
در
شماره آینده
اقتصاد انرژی
بخوانید